بسم‌الله الرحمن الرحیم

## اشاره

بحث در مورد تعریف عام و خاص بود که به بررسی سخن قدما و متأخرین پرداختیم و چند نکته در مورد عام ذکر گردید:

1. آیا عموم وصف لفظ است یا مفهوم؟

2. آیا عموم وصف ادات است یا وصف مدخول ادات هست؟

3. آیا عموم وصف حکم یا متعلق حکم است؟ که گفته شد وصف متعلق است و بحث گردید.

4. مقصود از شمول عام نسبت به افراد چیست؟

جواب سؤالات داده شد و در سؤال چهارم گفته شد که فرد بالذات داریم و فرد بالعرض، انسان شمولش نسبت به افراد بالذات است نه فرد بالعرض و شمول مفهوم عام، نسبت به افراد بالذات، مستقیم و ذاتی است و عوارض متعلق به فرد بالذات که از ویژگی‌های فرد باشد، از شمول مفهوم خارج هستند.

عوارض دخالت در مفهوم نداشته و دخالت در حکم نیز ندارند، هر چند وقتی مفهوم گفته می‌شود به ذهن می‌آید که هر جایی یک عوارضی هم وجود دارد ولی زیر پر شمول مفهوم ذاتاً نیست و حکم هم آن‌ها را نمی‌گیرد چون موضوع حکم نوعی علت حکم است و موضوع اشعار بر علیت دارد ولی عوارض زائده این‌گونه نیست. وقتی می‌گوید اکرم العالم، العالم موضوع حکم است اما اینکه این عالم سفید است یا سیاه ایرانی است یا غیر ایرانی شمول مفهوم العالم این‌ها را نمی‌گیرد.

## محل بحث

مفاهیم ماهوی فقط ماهیات را نشان می‌دهد، ولی وجودات، خارج از شمول مفهوم هستند و مفهوم انسان یا مفهوم عالم، فقط ماهیت را شامل می‌شود و وجود را در برنمی‌گیرد، از طرفی هم می‌دانیم که حکم روی وجودات رفته است پس نمی‌شود گفت که مفهوم نسبت به وجودات عام است چرا که وجودات مقابل مفهوم هستند لذا می‌توان این‌گونه شبهه کرد:

### جواب به دو شبهه فلسفی

شبهه فلسفی می‌گوید: مفهوم عام نمی‌تواند نسبت به افراد حتی فرد بالذات شمول داشته باشد. در جواب باید گفت که ما هم نمی‌گوییم مفهوم، عرض را شامل می‌شود بلکه می‌گوییم هسته مرکزی مثلاً «انسانیت و ناطقیت و عالمیت» را شامل می‌شود و به بقیه اعراض کاری ندارد.

شبهه دومی که ذکر می‌شود این است: مفهوم حتی فرد بالذات را شامل نمی‌شود؛ چون فرد بالذات تفردش به وجود است. «انما تشخص کل شیء بوجوده» که در فلسفه به این مطلب اشاره‌شده است. وجود که ملاک فرد شد پس مفهوم ماهوی نمی‌تواند وجود را نشان دهد بر این اساس که ماهیت و وجود دو چیزند و مفاهیم ماهوی فقط ماهیت را نشان می‌دهد، اما وجودات را نمی‌تواند نشان دهد.

امام «ره» و شهید صدر می‌فرمایند: نمی‌شود عموم را نسبت به افراد وصف مفهوم قرارداد و لذا عموم را ادات دانسته‌اند به دو دلیل: 1. افراد با عوارض هستند و نمی‌تواند مفهوم انسان همه عوارض خارج از انسانیت را شامل شود.

2. همان فرد بالذات هم نمی‌تواند مشمول عنوان عام باشد، چون فردیت فرد به وجود است و وجود نمی‌تواند مصداق برای مفهوم ماهیت باشد. انسان همان مفهوم است و مفهوم ماهوی نمی‌تواند وجود را نشان دهد؛ و لفظ وجود که مصادیق را نشان می‌دهد مفهوم بالذات نیست بلکه شبهی از وجود خارجی است و مفهوم وجود، وجود نیست و با ماهیت هو هویت ندارد. پس مفهوم نمی‌تواند وجود را در برگیرد.

در جواب باید گفت: این حرف که فرد ماهیت، مصداقی ندارد درست نیست. حتماً انسان بر خارج صادق است و آن فرد بالذات امر ماهوی است؛ اما این‌یک بحث فلسفی است که ماهیت خارجیه، خارجی بودنش به‌واسطه وجود است و این شبهه بازدارنده شمول مفهوم نسبت به مصادیق نمی‌شود.

مفهوم حتماً در خارج مصداق ماهوی دارد وگرنه سفسطه می‌شود، منتهی اصالت ماهیت می‌گوید: خود ماهیت وجود بالذات دارد و اصالت وجود می‌گوید: وجود ماهیت به‌تبع وجود است؛ مثلاً «**حیوان ناطق خارجی**» تحققش با ضمیمه وجود است و این مانع نمی‌شود که مفهوم آن‌ها را شامل نشود؛ بله فرد بالذات را شامل می‌شود، ولی آیا فرد بالذات تحققش به خود است یا به وجود؟ که تابع بحث اصالت وجود است و نمی‌شود گفت که انسان مصداقی در خارج ندارد چون سفسطه می‌شود. ازنظر ما این شبهات وارد نیستند.

### اشکال به سخن امام «ره»

اشکال دیگری که به امام «ره» وارد است این است که: اگر مدخول ادات مثل «**کل عالم»** نتواند شمول داشته باشد و شمول را مخصوص ادات بدانیم، همین اشکالات بالایی در ادات نیز است؛ چون «**کل»** مفهوم حرفی است و نسبتش با خارج ماهوی نیست وضع عام موضوع له خاص است و نسبتی با خارج ندارد و مفاهیم حرفی یا ربطی مفهوم ماهوی نیستند؛ اما نسبتی با خارج دارد. اگر بگویید: ادات به‌گونه‌ای نشانگر خارج هستند این سخن در مدخول نیز وجود دارد. حتی اگر این شبهات را بپذیریم انسان نیز خارج را نشان می‌دهد به همان اندازه که در معنای حرفی است؛ ولو قائل به اصالت الوجود باشیم و این شبهات وجود داشته باشد، ولی این حد از شمول کافی نیست.

اشکال دیگر اینکه: شمولی که در مفهوم ادات درست می‌کنید اگر در مدخول سرایت نکند این شمول ارزشی ندارد. لفظ «**کل**» عمومیت ندارد؛ بلکه نسبی است و عمومیت چیزی دیگر را می‌رساند و شمول ادات شمول ربطی و حرفی است و شمول ربطی به‌تنهایی شمول نیست و قوامش به این است که شمول را در چیز دیگر محقق کند.

## حاصل سخن

بنابراین تعریف صاحب فصول بهتر هست: «**مستغرق جمیع جزئیات مفهومه لفظا**» عام مفهومی است که همه جزئیات و افراد بالذات خود را دربر می‌گیرد با کمک اداتی که دال بر شمولیت است و اینکه شمولیت برای مدخول است. فرق عام با مطلق در لفظ است که در مطلق شمولیت به‌واسطه مقدمات حکمت صورت می‌گیرد.

بنابراین می‌توان عام را چنین تعریف کرد: «**العام هو الذی یشمل جمیع الافرادِ بالذات بواسطة الدال فی الکلام**» که اگر این دال در تعریف نباشد شامل مطلق نیز می‌گردد پس فصل بین عام و مطلق همین دال بودن لفظ هست.